



لیبرالیسم در جنبش کمونیستی ایران

سرنگونی انقلابی دولت سرمایه داری و فاشیستی حاکم و قطع نفوذ امپریالیسم در ایران، نیازمند یک رهبری سراسری متحد، منسجم و منضبط است. این رهبری چیزی جز حزب طبقاتی طبقه کار ایران یعنی حزب کمونیست نمی تواند باشد. حزبی که بتواند علاوه بر متحد و متشکل کردن طبقه کارگر، رهبری متشکل کردن کلیه نیروهای متحد طبقه کارگر را در یک جبهه عهده دار گردد.

تشتت فکری و پراکندگی تشکیلاتی در جنبش کمونیستی ایران، با متلاشی شدن حزب کمونیست ایران در حدود صد سال قبل آغاز گردیده و هنوز ادامه دارد. دو عامل اساسی باعث این تشتت و پراکندگی است:

۱- تعقیب و سرکوب کمونیست ها.
از همان اوان ظهور جنبش کمونیستی در ایران یعنی از اوان سلسله پهلوی و تمام دوران حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، کمونیست ها مورد تعقیب، شکنجه و اعدام بوده اند. روند این تعقیب جنایت کارانه باعث گردیده تا جنبش کمونیستی از بسیاری از رهبران و اعضای شایسته خود محروم شود.
تا زمانی هم که سرمایه داری در هر شکل و قواره اش حاکمیت دارد، قتل و کشتار کمونیست ها ادامه خواهد داشت.

۲- عامل درونی. < صفحه ۶

به مناسبت ۲۱ دسامبر، صد و چهل و سومین سال تولد ژوزف استالین

صد و چهل و سومین سال تولد استالین بر پرولتاریای جهان مبارک باد!

ژوزف استالین، رهبر کبیر پرولتاریای شوروی در ساختمان سوسیالیسم و رهبر پیروزی خلق های جهان بر فاشیسم، یکی از یاران با ثبات لنین و یکی از دشمنان سرسخت و نرمش ناپذیر سرمایه داری بود. سرمایه داری از استالین شکست خورد لذا با کمک تروتسکیست های خائن به تخریب شخصیت او پرداخته و می پردازد.

< صفحه ۲

نقدی بر شعار “حکومت شورائی” سازمان فدائیان (اقلیت)

ما بر آنیم که سازمان فدائیان (اقلیت) یکی از سازمان های فعال، انقلابی و پا برجای جنبش کمونیستی است. نقد ما بر این سازمان و نشان دادن نقاط احتمالاً غیر پرولتاری آن به معنای نفی این سازمان انقلابی و تأثیر گذار نیست. < صفحه ۳

اعتصابات کارگران نفت ضربه ای قاطع به شریان هستی رژیم فاشیستی ایران

اعتصابات کارگران نفت (معیشتی و یا سیاسی) بزرگترین و سهمگین ترین ضربات را بر بنیان اقتصادی و سیاسی رژیم فاشیستی ایران وارد می آورد. در تاریخ مبارزات کارگری، کارگران صنایع نفت تا کنون نقش کلیدی در تحولات اجتماعی ایفا کرده اند. در ملی شدن صنعت نفت در زمان نخست وزیر دکتور محمد مصدق، این کارگران بودند که حرف آخر را زدند و با اعتصاب خود به سلطه اقتصادی امپریالیسم انگلستان در ایران قاطع ترین ضربه را وارد ساختند. در سال ۵۷، اعتصاب کارگران نفت، رژیم فاشیستی پهلوی را از پا در آورد و این بار نوبت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران است.
کارگران ایران تولید کنندگان کلیه مایحتاج زندگی مردم این سرزمین اند.

< صفحه ۷

مبارزه قهرآمیز توده ای تحت رهبری پرولتاریا تنها راه رهایی از قید نظام سرمایه داری است

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی ادامه:
بسانوف، سوسیال رولوسیونر سابق و تروتسکیست جدید، عضو نمایندگی بازرگانی شوروی در برلین بود. او در اواخر ژوئن ۱۹۳۴ بنا بر دستور

گفت: «پس هنوز امیدی به پشتیبانی از طرف آن ها هست...» < صفحه ۸



میان کتاب ها

میان کتاب ها گشتم

< صفحه ۱۰

تروتسکی، به پاریس برای گزارش دهی از اوضاع آلمان، احضار شد. در آن تاریخ در آلمان، تعدادی از رقبای هیتلر در گروه بندی های نازیستی زیر فرماندهی ارنست روه، بنا بر توصیه هیتلر و زیر نظر هیتلر به قتل رسیدند. تروتسکی نگران از قطع ارتباط با سازمان جاسوسی آلمان بود. بسانوف، نگرانی تروتسکی را برطرف کرد. او اظهار داشت، که تروتسکی به او

به مناسبت ۲۱ دسامبر، صد و چهل و سومین سال تولد ژوزف استالین

ادامه

ژوزف ویساریونویچ چوگاشویلی، بعدها ملقب به استالین، در ۲۱ دسامبر ۱۸۷۹ در شهر گوری در گرجستان متولد شد. او در مدرسه گوری ۵ سال درس خواند. و به جهت فعالیت سیاسی اخراج شد. ژوزف به خاطر هوش بالا و حافظه خارق العاده اش در بین شاگردان، ممتاز و برجسته بود.

او در پانزده سالگی با یک حوزه مخفی مارکسیستی مرتبط شد و در هجده سالگی (۱۸۹۷) به عضویت اولین سازمان سوسیالیستی گرجستان درآمد.

در ماه مه ۱۹۰۰ برای پانصد کارگر که در یکی از کوه های تفلیس گرد آمده بودند سخنرانی کرد و در ۱۹۰۱ ایسکرا را که در لایبزیگ به چاپ میرسید در قفقاز منتشر نمود. لنین در این باره گفت، این واقعه «برای کل منطقه قفقاز دارای اهمیت تاریخی است» (پان گری - کتاب استالین - صفحه ۲۹-۳۱)

استالین در نوامبر ۱۹۰۱ به عنوان یکی از اعضای اولین کمیته حزب سوسیال دمکرات روسیه انتخاب گردید ولی یک ماه بعد در آوریل ۱۹۰۳ برای مدت سه سال به سبیری تبعید گردید. او در ۱۹۰۴ از سبیری فرار کرد و خود را به تفلیس رساند. در ۱۹۰۵ برای اولین بار در کنفرانس بلشویکی در کشور فنلاند، لنین را ملاقات کرد. در ۱۹۰۷-۱۹۰۸ با ارژونیکیزه و وروشیلوف مبارزه وسیع قانونی ۵۰۰۰۰ کارگر صنعت نفت باکو را رهبر نمود. لنین به این مبارزه تهنیت گفت.

استالین در ۱۹۰۸ دوباره دستگیر و برای مدت دو سال به سبیری تبعید شد ولی دوباره فرار کرد و به شهر باکو بازگردید. در ۱۹۱۰ باز هم دستگیر و برای ۵ سال به سبیری فرستاده شد که در فوریه ۱۹۱۲ فرار نمود.

استالین در ۱۹۱۲ با درخواست لنین به وین رفت و در آن جا کتاب «مارکسیسم و مسأله ملی» را تدوین کرد. در همین سال او مجددا دستگیر و به مدت پنج سال به یک منطقه دور افتاده و صعب العبور در سبیری تبعید شد. استالین در فوریه ۱۹۱۷ به پترزبورگ مراجعت کرد و به عضویت دفتر مرکزی تشکیلات سراسری حزب بلشویک انتخاب

گردید.

در ژوئیه ۱۹۱۷ که لنین در فنلاند مخفیانه زندگی می کرد، استالین رهبری حزب در روسیه را به عهده داشت. بعد از انقلاب اکتبر که به عنوان کمیسر خلق برای مسئله ملیت ها انتخاب گردید، نوشت: «حق تعیین سرنوشت، حق بورژوازی نیست. بلکه حق توده های خلاق ملت مشخصی است. اصل حق تعیین سرنوشت سلاحی است که باید برای تحقق سوسیالیسم مورد استفاده قرار گیرد. این را باید به عنوان تابعی از اصول سوسیالیسم به حساب آورد». (پان گری - کتاب استالین - ۱۹۸۲)

در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۷ جلسه کمیته مرکزی حزب بلشویک برای رهبری انقلاب اکتبر یک کمیته فرماندهی تحت نظر لنین انتخاب کرد. اعضای این کمیته عبارت بودند از: «استالین، اسوردلف، بوبنوف، اورتیسکی و دژبرژینسکی». (تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی - علی رسولی) در این کمیته رهبری انقلاب اکتبر، نامی از تروتسکی نیست. او به عنوان مسؤول ارتش سرخ در پترزبورگ باید زیر نظر این کمیته کار می کرد.



در جنگ داخلی که تهاجم کشورهای امپریالیستی، روسیه را به آتش و خون کشیده بود، تروتسکی که اکثر فرماندهان خود را از افسران تزاری انتخاب کرده بود، مرتب در جبهه های جنگ شکست می خورد. لنین در این جنگ میهنی به فرماندهان جبهه ها چنین تلگرام میفرستد: «شما موظف هستید که تمامی دستورات و توصیه های استالین، نماینده تام الاختیار شورای کمیساریای ملی را به فوریت و بدون هیچ عکس العملی به مرحله اجرا در آورید..... مضمون این تلگرام را فوراً به تمامی بخشها اطلاع دهید. رئیس شورای کمیساریای ملی - لنین ۸ ژوئن ۱۹۱۸». در پی اقدامات استالین، ارتش سرخ توانست نیروهای امپریالیستی را در خاک اتحاد شوروی تار و مار کند. در سال ۱۹۱۸ آلمان به خاک شوروی حمله کرده و بخش هایی از آن را به اشغال

در آورد. کمیته مرکزی، کمیسر امور خارجه یعنی تروتسکی را مأمور انعقاد یک قرارداد صلح با آلمان نمود (صلح برست لیتوفسک) تا ارتش و نیروهای مدافع شوروی بتوانند خود را باز سازی و آماده دفاع و حمله نمایند. تروتسکی به محل مأموریت اش می رود و برای مشورت به لنین تلفن می کند.

جواب لنین: «لنین با شما صحبت می کند. من هم اکنون نامه ویژه شما را دریافت کرده ام. استالین اینجا نیست، و من نمی توانم نامه را به او نشان دهم... به مجرد آمدن استالین، نامه شما را به او نشان خواهم داد. من مایل هستم که در وهله اول پیش از این که به سؤال شما جواب دهم، با استالین مشورت کنم.» (آثار لنین - مکالمه درباره صحبت مستقیم با مسؤول هیأت نمایندگی صلح شوروی در برست لیتوفسک - جلد ۲۶ - صفحه ۴۲۱)

لنین در ماه مه ۱۹۲۲ دچار سکتة مغزی شد. او در نامه ای به کمیته مرکزی (که تروتسکیست ها آن را وصیت نامه می نامند) در مورد استالین می نویسد: «رفیق استالین که دبیر کل نامیده می شود، قدرت نامتناهی را در دستان خود متمرکز کرده است و من مطمئن نیستم، که او بتواند از آن همیشه با بصیرت کافی استفاده کند.» و در مورد تروتسکی می نویسد: «مبارزه او علیه کمیته مرکزی، اعتماد به نفس زیاده از حد، علاقه اغراق آمیز به جانب کاملاً اداری موضوعات و در آخر، کمبود بلشویسم.» و این که «تخلفات زینوویف و کامنف برجسته تر از کمبود بلشویسم تروتسکی نیست». متخلفان نامبرده تصمیمات حزب را در مورد قیام لو داده بودند. لنین درباره آنها می نویسد: «می توانید اقدامی خائنانانه یا اعتصاب شکنانه تری بدتر از این تصور کنید؟» از نظر لنین این اقدام خائنانانه مضرت تر از کمبود بلشویسم در تروتسکی نیست.

بعد از فوت لنین مسأله بحث «امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور» که تروتسکی از سال ۱۹۰۳ علیه نظرات لنین طرح کرده بود به بحث داغی تبدیل شد که تا ۱۹۲۷ به طول انجامید. تروتسکی معتقد بود که ساختمان سوسیالیسم در یک کشور ممکن نیست. استالین همانند لنین معتقد بود که ساختمان سوسیالیسم در یک کشور ممکن است. در ۱۹۲۷ این بحث جمع بندی و به رأی گذاشته شد. طرفداران فراکسیون تروتسکی ۱ تا ۱/۵ درصد رأی آوردند و به علت دست داشتن در توطئه های بیشمار از حزب اخراج شدند.

ستم دیده و نرمش ناپذیر در مقابل عناصر مرتجع و افکار خرده بورژوازی در حزب. ما یاد رفیق استالین را گرامی میداریم و صد و چهل و سومین سال تولد او را به پرولتاریا، زحمتکشان و نیروهای مترقی تبریک می‌گوئیم. از رفیق استالین و دستاوردهایش بیاموزیم!

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط
مشی، با سازماندهی هسته‌های
مخفی به ما بپیوندید

نقدی بر شعار "حکومت شورائی" سازمان فدائیان (اقلیت).

ادامه

لنین می‌گوید: «هر شعاری باید از مجموعه خصوصیات اوضاع و احوال سیاسی معین نتیجه‌گیری شود.» (لنین - درباره شوراهای بر این مبنا ضروریست جهت تعیین صحت و ثقم شعار "حکومت شورائی"، اوضاع و احوال طبقاتی و سیاسی مشخص جامعه ایران به اختصار بررسی گردد.



ساختار جامعه ایران تشکیل شده است از فقط دو طبقه: ۱- بورژوازی و ۲- پرولتاریا. به بیان دیگر ساختار جامعه ایران تشکیل شده از فقط تضاد کار و سرمایه.

۱- بورژوازی:

این طبقه به اقشار مختلفی تجزیه شده است که در شرایطی با هم متحد و در شرایطی در تقابل با هم هستند. این اقشار عبارتند از:

الف - بورژوازی فاشیستی حاکم: شعار سیاسی این طبقه عبارت است از «حفظ نظام» یعنی حفظ تقدس مالکیت خصوصی،

جنگ جهانی دوم در ۱۹۳۹ آغاز گردید و در ۱۹۴۵ پایان یافت. زحمتکشان اتحاد جماهیر شوروی به رهبری حزب بلشویک و در رأس آن استالین بزرگترین، هارترین و مسلح‌ترین کشور امپریالیستی - فاشیستی جهان را در هم کوبیدند و خود با قامت بلند و اراده‌ای پولادین برجا ایستادند. تمام این پروسه نشان داد که ساختمان سوسیالیسم در یک کشور ممکن است.

در جریان جنگ، ۲۰ میلیون از مردم شوروی که در بین آن‌ها صدها هزار عضو حزب بودند در جبهه‌ها جانشان را از دست دادند. در آن اتمسفر و شرایط جنگی جای خالی اعضای پرولتری و کمونیست‌های در میدان جنگ افتاده را بسیاری از کولاک زاده‌هایی گرفتند که ظاهراً از طبقه خود بریده بودند. آن‌ها در درجه اول، انتقاد و انتقاد از خود را منحل کردند و از پائین و بدنه حزب بوروکراتیسم و نهایتاً روبریونیسم چون سرطان تا بالای حزب خود را کشاند. استالین را مسموم کردند و وقتی سکنه قلبی کرد، پزشکانش را به بند کشیدند و او را ۹ ساعت به حال خود رها کردند. ژوزف استالین در ۵ مارس ۱۹۵۳ زندگی را بدرود گفت.

خدمات این رهبر برجسته، پر دانش و عملی پرولتاریای بین‌المللی فراموش ناشدنیست. ژوزف استالین کشور ویرانی را توسط پرولتاریا و در خدمت به پرولتاریا و همه زحمتکشان شوروی به کشوری صنعتی و مدرن تبدیل کرد، فاشیسم را در هم کوبید و بشریت را از سلطه گسترده فاشیسم رهانید. کلیه تجارب مثبت و منفی ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی را در آثار بی نظیرش جمع بندی نموده و به صورت گنجینه‌ای گرانبها به پرولتاریای بین‌المللی تقدیم کرده است.

رهبری که به توده‌های کارگر و زحمتکش عمیقاً عشق میورزید، در مبارزه با سرمایه‌داری در تمام اشکالش و خرده بورژوازی نفوذ کرده در حزب، بسیار سخت و نرمش ناپذیر بود. این عدم نرمش یک شیوه انقلابی است. باید با افکار و نظرات خرده بورژوازی در حزب همانند ژوزف استالین با صلابت، سخت و بی نرمش بود.

پرولتاریا در سطح جهانی و در سطح ملی به رهبرانی همچون استالین نیاز دارند. پرنرمش در مقابل توده‌های استثمار شده و

در ۱۹۲۸ برنامه ۵ ساله صنعتی کردن کشور به تصویب رسید. شور و شوق زحمتکشان برای تحقق کامل این برنامه در کل تاریخ بشریت بی نظیر است. استالین در ۴ فوریه ۱۹۳۱ در مورد ضرورت صنعتی شدن چنین می‌گوید: «آیا می‌خواهید میهن سوسیالیستی ما مورد ضربه قرار گیرد و استقلالش را از دست بدهد؟ (...) ما در پس کشورهای پیشرفته ۵۰ تا ۱۰۰ سال عقب مانده‌ایم. ما باید این فاصله را در عرض ده سال پشت سر بگذاریم. یا ما قادر به انجام آن خواهیم بود یا نه خواهیم شد» ولی فاشیست‌ها و تروتسکیست‌ها این پروسه را دیکتاتوری خونین استالینی نام نهاده‌اند.

در ۱۹۲۹ اشتراکی کردن به ویژه در زمینه کشاورزی در اتحاد شوروی آغاز شد که تا ۱۹۳۷ به طول انجامید. در عین حال صنعتی کردن نیز تا ۱۹۳۷ ادامه یافت. در این مدت طبقه کولاک‌ها نابود شد و کشور شوروی به کشوری صنعتی با تکنولوژی مدرن تبدیل گردید. زحمتکشان شوروی فاصله صد سال عقب ماندگی را در کمتر ده سال پیمودند و پیش افتادند.

در مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی که یک مبارزه بی رحمانه طبقاتی است، حزب باید همیشه پاکسازی شود. اولین پاکسازی حزب در ۱۹۲۱ توسط لنین انجام شد که در آن ۲۵٪ از کل اعضای حزب اخراج شدند و حزب تحرک بیشتر و جان تازه‌ای به دست آورد. در پاکسازی ۱۹۲۹ حدود ۱۱٪ اعضا اخراج شدند. در سال‌های ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ پاکسازی بزرگ انجام گرفت که در آن بسیاری عناصر نامطلوب، جاسوس و توطئه‌گر از حزب اخراج و برخی نیز زندانی شدند.

هیتلر در مورد پاکسازی‌های استالین چنین می‌گوید: «زمانی که ما معتقد بودیم که استالین در این جریان ارتش سرخ را نابود می‌کند، سمت‌گیری اشتباه داشتیم. مسئله کاملاً عکس است. استالین گردن خود را از تمام دستجات اپوزیسیون در ارتش سرخ آزاد کرد و به آنجا رسید که دیگر یک جریان تسلیم طلبانه در داخل این ارتش وجود ندارد. هم چنین، بازسازی کمیسر سیاسی، بر نیروی مبارزه ارتش سرخ به طور خارق‌العاده‌ای تأثیر مثبت گذارده است.» (خاطرات روزانه جوزف گوبلز، قسمت دوم، نوشته‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۵، جلد هشتم، آوریل - ژوئن ۱۹۴۳)

حفظ امنیت ملی برای این قشر از سرمایه‌داری جهت چپاول و غارت ثروت‌های ملی جامعه. برای پیشبرد این سیاست، علیه هر نیرویی که به حفظ نظام خدشه وارد آورد ترور و قتل عام اعمال می‌گردد. شکل سازمانی برای اعمال این سیاست عبارت است از ایجاد گروه‌هایی که نسبت به مافوق اطاعت چشم و گوش بسته باید داشته باشند و نسبت به مادن اعمال قدرت بی انتها. در عین حال این نوع سازمانیابی می‌تواند تحت لوای شورا خود را مخفی کند. مثل مجلس شورای اسلامی.

ب - بورژوازی فاشیستی سابق که رژیم فاشیستی پهلوی نماینده آن بود و اکنون در «اپوزیسیون» است و شعار ضد رژیم جمهوری اسلامی را سر میدهد. سیاست این قشر از بورژوازی، عوض کردن مهره و حفظ همین نظام دیکتاتوری فاشیستی و احتمالاً استفاده کمتر از اهرم مذهب است. شکل سازمانی این بورژوازی نیز همانند شکل سازمانی بورژوازی فاشیستی حاکم است.

پ - قشری از بورژوازی لیبرال که هنوز در رؤیای آمدن مصدق دیگری است. نماینده این بورژوازی از قبیل مصدق، حسین فاطمی و غیره، هنوز هم وجهه خوبی در بین مردم دارند، زیرا در آن زمان ساختار جامعه ایران نیمه فئودال - نیمه مستعمره بود، لذا بورژوازی «ملی» با تمام ضعف‌های چشمگیرش، در مبارزه علیه بقایای فئودالیسم نقش متری ایفا می‌کرد. این بورژوازی خواهان یک ایران دموکراتیک، مستقل و شکوفاست که بتواند در آن استثمار بی حد طبقه کارگر را در شرایط صلح و آشتی اعمال نماید. این توهم یعنی امکان تشکیل یک دولت دموکراتیک در جهان امروز و استثمار بی درد سر طبقه کارگر آگاه امروزه باعث گردیده که این قشر با حاکمیت فاشیستی بورژوازی در ایران در تضاد قرار گیرد. شکل سازماندهی و سازمان یابی این قشر دموکراتیک است. مثل سازمان‌های جبهه ملی ایران، سازمان نهضت آزادی، جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، فرقه دموکرات آذربایجان، حزب دموکرات مردم ایران و...

این قشر از بورژوازی به علت اهداف سیاسی و اجتماعی که دارد (بدون در نظر گرفتن این که کدام او‌هایی و کدام واقعی است) تازمانی

که در اپوزیسیون قرار دارد، قادر است شکل سازمانی شورائی را نیز بپذیرد و بخش‌هایی از خود را در شوراها سازماندهی کند.

ج- خرده بورژوازی به ویژه فقیرترین قشر آن می‌توانند در شوراها انقلابی متشکل شوند، در اتحاد با پرولتاریای منسجم و سازمان داده شده، مبارزه مسلحانه توده‌ای را برای سرنگونی بورژوازی به پیش ببرند.

ث- طبقه کارگر. این طبقه انقلابی‌ترین طبقه ضد سرمایه‌داری در جهان معاصر و جامعه ایران است. این طبقه در مرکز نیروهای ضد سرمایه‌داری ایستاده و کیفیت و ظرفیت بالاترین تشکل شورائی را دارد. عالیترین سازمان پرولتری شورا است. و دیکتاتوری پرولتاریا به لحاظ ساختار تشکیلاتی آن نماینده شوراها انقلابی کارگری است.

در نتیجه اگر از شرایط سیاسی ویژه ایران حرکت کنیم، اولاً با طیفی از اقشار بورژوازی لیبرال رو به رو هستیم که در شوراها خود متشکل‌اند و به لحاظ سیاسی دائماً در نوسان بین استقلال و وابستگی به امپریالیسم، در نوسان بین رو آوردن به مبارزه علیه رژیم و یا متحد شدن با جناح‌هایی در این رژیم هستند. دوماً با طیفی از شوراها زحمتکشان غیر کارگری مواجه‌ایم که عمیقاً خواهان تغییرات پایه‌ای دموکراتیک هستند. اقشار فقیر این طیف می‌توانند در تشکل شورائی متحد پرولتاریا باشند. سوماً طبقه کارگر که با تشکل شورائی خود در مرکز انقلاب سوسیالیستی قرار گرفته است. یکی دیگر از ویژگی‌های سیاسی ایران کنونی این است که کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی، دیگر قادر به زندگی تحت این رژیم فاشیستی نیستند و رژیم نیز قادر به حاکمیت بر مردم نیست ولی مردم عصیان زده نه رهبری دارند، نه متشکل هستند و نه آلترناتیو جامعه بورژوازی یعنی سوسیالیسم را می‌شناسند و یا قبول دارند. در نتیجه شرایط سیاسی ایران شرایط پیش از انقلاب است و هنوز باید انقلاب را تدارک دید و در عین حال شرایط ضروری برای «قدرت دوگانه» نیز در ایران موجود نیست.

در مورد شورا، سازمان فدائیان (اقلیت) دو موضع متضاد و در تقابل با هم می‌گیرد:

۱- «شوراها، آنگونه که تجربه جنبش‌های کارگری نشان داده است، تشکل سیاسی مختص طبقه کارگرند...» (مقاله: پاسخ به

سوالات در مورد حکومت شوراها)

۲- «شوراها کارگران، سربازان، دهقانان و شوراها محلات. بر مبنای این تجربه می‌توان گفت که سوای شکل‌گیری شوراها در میان گروه‌های صنفی دیگر نظیر معلمان، پرستاران، دانشجویان و دانشجویان و غیره، اساساً شوراها را می‌توان در شکل شوراها کارگری و شوراها شهروندان تصور نمود.» (همانجا)

به بیان دیگر سازمان فدائیان (اقلیت) معتقد است که

۱- شورا، مختص طبقه کارگر است و

۲- شورا، مختص طبقه کارگر نیست و طبقات دیگر نیز می‌توانند شورا داشته باشند..

اتخاذ دو موضع متضاد، عملاً به مفهوم نوسان بین انقلاب سوسیالیستی و «انقلاب دموکراتیک» است. در حالی که می‌دانیم سازمان اقلیت معتقد به انقلاب سوسیالیستی است.

اقلیت از یک جانب مدعی است که یک سازمان کمونیستی است که خواهان گذار بلاواسطه انقلابی از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و حاکمیت پرولتاریا در شکل دولت شورائی است. ولی برای ساختن پشتیبان تئوریک این موضع، چپ روی میکند و مدعی می‌شود که شوراها «تشکل سیاسی مختص طبقه کارگرند».

از جانب دیگر بعد از سرنگونی دولت بورژوازی عملاً خواهان یک دولت دموکراتیک است نه دیکتاتوری پرولتاریا. زیرا برای بورژوازی سرنگون شده، برای دشمن جرار و ذاتی پرولتاریا، برای نیروی ارتجاعی که باید از جانب پرولتاریا به لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از صحنه زندگی محو گردد، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن قائل می‌شود.

«در آثار متعدد سازمان از جمله مقالاتی که به توضیح و تشریح برنامه سازمان اختصاص یافته است، گفته شده است که سازمان ما اصولاً خواهان محروم ساختن حتا بورژوازی در دورانی که طبقه کارگر قدرت را به دست می‌گیرد از آزادی‌های سیاسی و برخورداری از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن نیست.» (همانجا)

لنین می‌گوید: «دولت محصول و مظهر آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است. دولت در

آنجا، در آن موقع و به این دلیل که تضادهای طبقاتی به طور عینی نمیتوانند آشتی پذیر باشند پدید میآید، و بر عکس، وجود دولت ثابت میکند تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیرند.»

حال سؤال می‌شود که در دوران سوسیالیسم چه طبقاتی علیه هم در مبارزه آشتی ناپذیر هستند و دیکتاتوری پرولتاریا برای سرکوب و امحاء چه طبقه‌ای رسالت تاریخی دارد؟

در مانیفست حزب کمونیست چنین آمده است: «ولی بورژوازی نه تنها سلاحی را که برایش مرگ می‌آورد، ساخته، بلکه کسانی را که این سلاح را علیه او به کار خواهند برد یعنی کارگران امروزین یا پرولترها را نیز پدید آورده است.» و «مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی در آغاز، گرچه از نظر محتوی، ملی نیست، از نظر شکل ملی است. پرولتاریای هر کشور البته نخست باید کار را با بورژوازی کشور خویش یکسره سازد.» (تکیه از ماست)

در نتیجه پرولتاریای به قدرت سیاسی رسیده ایران می‌بایست تمام قدرت و حقوق بورژوازی را ملغاً سازد. باید ریشه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن را نابود نماید. تا با نابودی طبقه بورژوازی بتواند شرایط زوال خود را نیز فراهم سازد.

سازمان فدائیان (اقلیت) به این بورژوازی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در شوراهای شهروندی را میدهد. در واقع به این بورژوازی امکان میدهد که گام به گام به قدرت سیاسی بخزد.

سازمان فدائیان (اقلیت) در مقاله فوق، بخش‌هایی از مقالات «دولت و انقلاب» و «درباره شعارها»ی لنین را تلخیص کرده و با جملات دیگری آورده است. تا زمانی هم که خواننده این‌ها را میخواند، موضع انقلابی است ولی آن جا که این سازمان میخواهد برنامه عملی ارائه دهد، شیوه سوسیال - دمکراتیک در پیش میگیرد.

لنین در بیشتر آثارش از دمکراسی وسیع اکثریت مردم در سوسیالیسم صحبت می‌کند که دولت این اکثریت که همان دیکتاتوری پرولتاریا است بر یک اقلیت ناچیز استثمارگر یعنی بورژوازی، دیکتاتوری و فشار اعمال

می‌کند. وقتی از حق رأی عمومی در مارکسیسم صحبت می‌شود، منظور حق رأی این اکثریت است. ولی سازمان اقلیت حق رأی عمومی را به تمام طبقات و اقشار جامعه تا بورژوازی استثمارگر و سرنگون شده گسترش میدهد.

از آنجائی که شوراهای حق انتخاب شدن و انتخاب کردن دارند و بورژوازی نیز می‌تواند در آن شرکت کند، لذا دولتی که به وجود می‌آید دولت دیکتاتوری پرولتاریا نخواهد بود بلکه یک دولت «خلق آزاد» خواهد بود که نمایندگان همه اقشار طبقات جامعه منجمله بورژوازی استثمارگر سرنگون شده را در خود جای میدهد.

دقیقاً به همین جهت سازمان فدائیان (اقلیت) شعار حکومت شورائی را سر میدهد. زیرا این شورا هیچ خصلت طبقاتی پرولتری ندارد. حکومتی است از نمایندگان اقشار و طبقات تحت ستم سابق و ستمگران سرنگون شده در یک شورا.

لنین چه داهیانه گفت: «به نظر سیاستمداران خرده بورژوازی، نظم همانا آشتی میان طبقات است، نه ستمگری طبقه‌ای بر طبقه دیگر.» (لنین - «دولت و انقلاب»)

سازمان فدائیان (اقلیت) در مقاله «پاسخ به سؤالات در مورد شوراهای»، در مورد «قدرت دوگانه» چنین نوشته است: «ممکن است توازن قوای طبقاتی در آن مقطع به گونه‌ای باشد که قدرت دوگانه شکل بگیرد... از درون این مبارزه و پیچیدگی‌های آن است که حکومت شورایی باید خود را به صورت قدرت حاکم مستقر سازد.»

لنین در مورد «قدرت دوگانه» می‌گوید: «در مورد شعار انتقال تمام قدرت دولتی به دست شوراهای... این شعار در آن دوره‌ای از انقلاب ما که برای همیشه سپری شده است - یعنی در فاصله بین ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه صحیح بود، ولی امروز آشکارا صحت خود را از دست داده است. بدون درک این موضوع هیچ یک از مسائل مبرم کنونی را نیز نمیتوان درک نمود.» و ادامه می‌دهد «در صورت اعمال قدرت کامل و مطلق شوراهای، تعویض طبقات و احزاب حاکمه ممکن بود از طریق مسالمت‌آمیزی در درون شوراهای انجام

گیرد.» ولی بعد از ۲۴ ژوئیه که اوضاع تغییر کرده و گذار مسالمت آمیز ممکن نمی‌گردید «پیدایش شوراهای در این انقلاب جدید ممکن است و باید هم پدید آیند، منتها نه شوراهای کنونی یعنی نه ارگانهای همکاری با بورژوازی بلکه ارگانهای مبارزه انقلابی علیه بورژوازی.» (لنین - درباره شعارها)

بدین ترتیب روشن می‌شود که شعار «حکومت شورائی» سازمان فدائیان (اقلیت) برای دوران «قدرت دوگانه» تنظیم شده است زیرا شورائی می‌سازد که نمایندگان همه طبقات در آن هستند حتی بورژوازی. در حالی که هیچ یک از شرایط اجتماعی برای حضور «قدرت دوگانه» در جامعه ایران نیست و تعویض قدرت فقط از طریق انقلاب مسلحانه توده‌ای تحت رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست‌اش جهت به زیر کشیدن بورژوازی و دولتش ممکن می‌گردد.

حال ما نظرات اصلاحی خود را در زیر می‌آوریم:

۱- واژه «حکومت» به لحاظ تاریخی خیلی کشدار و ناروشن است. رئیس‌گرمه‌های شهر را در صد سال پیش حکومت می‌گفتند. حاکم هر شهری را نیز حکومت مینامیدند. در عین حال دولت را نیز امروزه گاهی حکومت می‌گویند. در نتیجه این واژه «حکومت» به هیچ وجه برای توضیح دیکتاتوری پرولتاریا مساعد نیست. در زبان فارسی امروزه نیز واژه «دولت» معانی مختلفی دارد: پارلمان، هیئت دولت و دولت به عنوان نماینده سیاسی یک طبقه. ولی واژه «دولت» در فرهنگ مارکسیسم در ایران به عنوان «سازمان سیاسی طبقه»، پذیرفته شده است. مثل دولت و انقلاب و یا دولت پرولتری، دولت دمکراتیک، دولت دیکتاتوری پرولتاریا و غیره...

از این نظر ضروریست بجای حکومت شوراهای، دولت شوراهای نوشته شود.

۲- همان طوری که همه معتقد هستند، انقلاب ضد سرمایه‌داری در ایران نمیتواند فقط توسط پرولتاریا انجام گیرد. پرولتاریا در صحنه داخلی کشور دارای متحدینی است: برخی ثابت و پایدار و برخی بی ثبات و ناپایدار. متحدین ناپایدار پرولتاریا در مبارزه علیه بورژوازی حاکم، خرده بورژوازی مرفه و بخش‌های تحتانی

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران

میکشاند.

لذا جنبش کمونیستی به یک خانه تکانی ایدئولوژیک نیاز دارد تا سموم این فرهنگ ضد پرولتری را پاکسازی کرده و جامعه را برای سرنگونی جمهوری اسلامی آماده کند. این وظیفه فوق العاده خطیر و ضروری، از یک دوره مبارزات سخت و دردناک ایدئولوژیک - سیاسی میان کمونیست‌ها میگذرد. ضرورت انجام این وظیفه ایجاب میکند، که سازمان‌های کمونیستی خود را به سلاح انتقاد و انتقاد از خود تجهیز کرده و مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی خلاق و سازنده ای را بین خود، در محیطی صادقانه و پرولتری آغاز کنند. کلیه مواد تئوریک و تجربی پیشبرد این مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی در راه پر پیچ و خم آن، در دست است.

جنبش کمونیستی مثل آب میماند. اگر پاکسازی و تصفیه نشود، می‌گردد. اگر پاکسازی شود آنچنان نیروی آزاد می‌کند که می‌تواند جهان را تغییر دهد. تنها وسیله تصفیه این آب از کثافات خرده بورژوازی و بورژوازی، انتقاد و انتقاد از خود است. سازمان‌های این جنبش باید در تصفیه کل جنبش از این تنها اسلحه به خوبی استقاده کنند.

ولی در جنبش کمونیستی ایران همه، صدای خروس‌های هم را می‌شنوند و متوجه می‌شوند که آن همسایه هنوز زنده است. به لحاظ عملی بایکدیگر کاری ندارند، موازی هم حرکت می‌کنند، برخورد سیاسی و خطی سازنده بین‌شان حاکم نیست. هر سازمانی برای سال‌های سال بدون برخورد خطی و سیاسی با سازمان دیگر زندگی را می‌گذراند و مقالات خود را می‌نویسد. حتی خروس بعضی از سازمان‌ها حتی قوقولی‌قو هم نمی‌خواند. ادامه این پروسه هیچ گاه به تشکیل حزب کمونیست راستین و سرتاسری ایران نمی‌انجامد و انشعاب در طبقه کارگر ابدی می‌گردد.

این تظاهر دیگری از لیبرالیسم است. از لحاظ خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی، لیبرالیسم، زمینه ساز رویونیسم است. کم نیستند رفقای فعال و فداکار که ناخواسته در گرداب لیبرالیسم گرفتار می‌آیند. آنان علیرغم مسلط بودن به دانش تئوریک، در عمل آب به آسیاب خرده بورژواهای ضد کمونیست میریزند.

تجارب کلیه جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش اخیر نشان داد که پیروزی تاکتیکی و

روند گروه‌ها، سازمانها و احزاب متعددی تاسیس شده و تشکلهای بسیاری به دفعات گرد هم آمده‌اند ولی به جای برپائی یک مبارزه ایدئولوژیک خلاق در جهت نزدیکی و یکی شدن و ایجاد یک مرکزیت واحد پرولتری و رامیابی جهت نفوذ هر چه بیشتر در درون طبقه کارگر، سیاست جبهه واحدی با یکدیگر در پیش گرفته‌اند. بجای کوشش همه جانبه در این دو سمت یعنی نفوذ در طبقه کارگر و یکی شدن، اتحاد نیروهای چپ و کمونیست را سازمان داده‌اند.

تا کنون نیز در بر پاشنه پراکندگی چرخیده و هر گروه و سازمان سودای حفظ تشکل خود را در سر می‌پروراند.

اتحاد نیروهای چپ و کمونیست که تا کنون سه بار به وجود آمده و سه بار شکست خورده نشان از حاکمیت یک ایده خرده بورژوازی در این جنبش دارد.

اتحاد نیروهای چپ و کمونیست بدان معنی است که این نیروها به علت اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی نمیتواند با هم وحدت کنند و یکی شوند. لذا بر مبنای قرار و مدار با هم وارد عمل مشترک جبهه واحدی می‌شوند. کمونیست‌های واقعی فقط با خرده بورژوازی و بورژوازی وارد مناسبات جبهه واحدی می‌شوند. و وقتی احزاب و سازمان‌های کمونیستی خود را به صورت جبهه واحد سازمان می‌دهند یعنی عملاً هر کدام از آن‌ها دیگری را سازمان کمونیستی نمیشناسد. اگر این سازمان‌ها در طبقه کارگر نفوذ کنند، انشعاب در طبقه کارگر حتمی و گریزناپذیر می‌گردد. لذا خط ایدئولوژیک - سیاسی "اتحاد چپ و کمونیست" یک خط ارتجاعی بورژوازی و خرده بورژوازی است. یک خط انحلال طلبانه است. بر این بنیان

اکثریت سازمان‌های جنبش کمونیستی بجای



تن دادن به یک مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی سازنده و خلاق، وارد پروسه اتحاد می‌شوند، منافع عام پرولتاریا را که ایجاد سازمان واحد رهبری کننده کمونیستی است، فدای منافع کوچک و حقیر سازمانی خود می‌کنند. این یکی از اشکال خطرناک لیبرالیسم است که به طور دائم جنبش کمونیستی را به انشعاب

بورژوازی لیبرال است. و متحدین ثابت و پایدار پرولتاریا اقشار فقیر و محروم جامعه هستند (خرده بورژوازی فقیر و زحمتکش شهر و روستا). لذا دیکتاتوری پرولتاریا همان شورای انقلابی نمایندگان کارگران و تهیدستان جامعه است که پرولتاریا در آن هژمونی دارد.

در نتیجه در شعار حکومت شورائی باید تغییرات اساسی داده شود

۱- واژه "حکومت" به دولت تبدیل شود

۲- واژه "شورا" به شورای انقلابی کارگران و تهیدستان گسترش یابد.

در عین حال باید یاد آور شد که حتی دولت شورای انقلابی کارگران و تهیدستان نیز جای شعار "زنده باد دیکتاتوری پرولتاریا" را نمی‌گیرد. زیرا توضیح دولت پرولتری با شورا، فقط شکل سیاسی دولت را مشخص می‌کند نه وابستگی و نمایندگی طبقاتی دولت را. دولت دیکتاتوری پرولتاریا این وابستگی طبقاتی را به روشنترین وجه برجسته می‌سازد. این دو شعار متضاد همدیگر نیستند بلکه مکمل همدیگرند

پیروز با سوسیالیسم

پیروز باد دیکتاتور پرولتاریا

پیش به سوی ایجاد شوراهای انقلابی کارگران و تهیدستان

پیروز باد دولت شوراهای انقلابی کارگران و تهیدستان

لیبرالیسم

در جنبش کمونیستی. ادامه

۲- عامل درونی.

عامل اصلی عدم وحدت در تئوری و عمل و در نتیجه تشتت فکری و پراکندگی تشکیلاتی را باید در عامل درونی این جنبش جستجو کرد.

کمونیستها در این سالهای طولانی در یک نکته اتفاق نظر داشته‌اند و آن اینکه: برای انقلاب سوسیالیستی، حزب کمونیست سراسری ضرورت درجه اول دارد. در این

اعتصابی عبارت بودند از: منطقه عملیاتی تنگ بیجار، نفت در گناباد، نفت اهواز، نفت در ماهشهر، آتش‌نشان در منطقه نفتی جزیره خارک، نفت در عسلویه و نفت در گچساران،

هستند. این انگل‌ها با مکیدند عصاره حیاتی جامعه - ارزش اضافه تولید شده توسط نیروی کار (ثروت اجتماعی) - کارگران را به ضعف و فتور کشانده و طبیعت را تخریب می‌نمایند.



این اعتصاب یک اخطار به دولت بود که اگر خواست‌های آن‌ها را برآورده نسازد، اعتصابات گسترده‌تر و با دوام‌تری سازمان خواهند داد. این اعتصاب بلافاصله مورد پشتیبانی «شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» قرار گرفت. و از همه کارگران دعوت کرد که به اعتصاب کارگران رسمی بپیوندند. در عین حال به کارگران رسمی یادآور شد که باید برای هماهنگی مبارزات خودشان و هماهنگی این مبارزات با بخش‌های دیگر کارگری، شورای مستقل خود را تشکیل دهند.

چند روز بعد کارگران ارکان ثالث روزهای ۳، ۴ و ۵ دیماه را روز اعتصاب اعلام کردند و از کارگران بخش‌های مختلف خواستند که مورد پشتیبانی قرار گیرند.

«شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» پشتیبانی خود را از این اعتصاب نیز اعلام نمود و از تمام بخش‌های کارگری نفت، گاز و پتروشیمی خواست که به این اعتصاب بپیوندند.

علل ذکر شده در برگزاری اعتصابات کارگران رسمی و ارکان ثالث، درخواست‌های معیشتی است. با وجود تکیه «شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» بر اعتصاب جهت توقف احکام اعدام، ولی درخواست‌ها در همان سطح معیشتی باقی مانده است.

علیه چنین انگل سمجی، کارگران در سطوح مختلف تکامل خود مبارزه را تا ریشه کن کردن آن سازمان خواهند داد.

در جنبش اخیر اکثریت کارگران ایران شرکت فعال داشتند ولی کارگران فقط با حضور طبقاتی خود می‌توانند موجد ژرفترین تغییرات در جامعه شوند. و این زمانی است که کارگران به نام شورا و یا سندیکای خود در جامعه حضور یابند. و امروزه بخش‌هایی از طبقه کارگر این چنین در جامعه عرض اندام کرده‌اند.

«شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» در روز ۲۲ آذر ۱۴۰۱ علیه احکام اعدام درخواست اعتصاب کرد و نوشت: «این اقدام حکومت شمشیر کشیدن به روی همه مردم و از جمله ما کارگران است که بیش از ۴۳ سال زندگی و معیشتمان به یغما رفته و نابود شده است. معنای این کار یعنی خفه کردن هر صدای اعتراضی که به فقر و بی حقوقی و گرسنگی و چپاول و غارت معترض است. یعنی خفه کردن صدای مردمی که فریاد می‌زنند زن، زندگی، آزادی...».

این شورا اعلام کرد که در صورت تداوم اعدام‌ها «شیر نفت» را خواهد بست.

کارگران رسمی تمام بخش‌های تولیدی نفت در ۲۶ آذر ماه ۱۴۰۱ در محل‌های کارشان دست به اعتصاب گسترده زدند. مناطق

استراتژیک پرولتاریای ایران در گروه حزب واحد کمونیستی آن است. تجربه نشان داد که پرولتاریای ایران قادر است در زمینه‌های معیشتی و تا درجه‌ای در زمینه‌های سیاسی خود را سازمان دهد مثلاً شورای کارگران هفت تپه، شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پروژه ای نفت و... ولی برای سرنگونی سرمایه‌داری مرکز سازماندهی کمونیستی ضرورت تام دارد.

برای پاسخ گویی مثبت به این ضرورت، چاره‌ای نیست جز دامن زدن به مبارزات ایدئولوژیک خلاق، رفیقانه و مثبت بین سازمان‌های کمونیستی. سازمان‌های کمونیستی باید یاد بگیرند که صدای همدیگر را بشنوند و از هم بیاموزند. این زمانی می‌تواند تحقق یابد که انتقاد و انتقاد از خود صادقانه شکوفا گردد.

فقط حزب کمونیست راستین و سراسری ایران در شرایطی پا به عرصه وجود می‌گذارد که شیوه تفکر پرولتاری، آموزش از همدیگر و تمایل به شنیدن انتقادات دیگران در سازمان‌های کمونیستی ایران شیوه تفکر حاکم گردد.

**مبارزه قهرآمیز توده‌ای
تحت رهبری پرولتاریا
تنها راه رهایی از
قید نظام سرمایه داری است**

**اعتصابات کارگران نفت
ضربه‌ای قاطع به**

**شریان هستی رژیم فاشیستی
ایران**
ادامه

بدون کارگران حیات اجتماعی ممکن نیست ولی بدون سرمایه‌داران، حیات اجتماعی نه تنها ممکن است بلکه بسیار شکوفا و پر تنوع و لذت بخش خواهد بود. کارگرانی که تولید می‌کنند، می‌توانند در شکل تشکل شورایی، کنترل تولید و توزیع را خود به عهده بگیرند و بسیار خلاق آن را تکامل و توسعه دهند

نیروی کار کارگران و طبیعت منبع حیات اجتماعی و سرمایه‌داران انگل‌های جامعه

زندان‌ها پر شده از وجود جوانان و نوجوانانی که جگرگوشه‌های ما مردم هستند. در همین مدت حدود ۶۰۰ نفر با شلیک گلوله و یا در زندان در اثر شکنجه جان خود را از دست داده‌اند.

شورای سازماندهی انتظار دارد که کارگران نفت و تمامی کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، مدافعین حقوق زن، مدافعین حقوق کودک حمایت خود را از این خواست‌ها اعلام کنند و به اتحاد و همبستگی بر محور شعار زن، زندگی، آزادی شکل دهند و به ما بپیوندند.

۱- «آزادی، آزادی، آزادی» شعار ماست و ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط همه بازداشت شدگان، همه انسان‌هایی که بخاطر عقیده و اعتراض در زندانند و پایان دادن به پرونده سازی‌های امنیتی علیه مخالفین و معترضین تحت عناوین محاربه، اخلاف در نظم و امنیت جامعه و این دست اتهام‌ها هستیم.

۲- زن زندگی آزادی» یعنی پایان دادن به احکام ارتجاعی «اعدام»، بدون هیچ چون و چرایی. تمامی احکام اعدام باید فوراً و فوراً لغو شوند. و همانطور که در جایی دیگر نوشتیم و فریاد زیم اعدام یک قتل عمد حکومتی است و هیچ انسانی با هیچ دلیلی نباید اعدام شود. ما خواهان لغو کامل مجازات اعدام هستیم.

وضعیت کارگران پیمانی نفت در پالایشگاه‌ها

۳- ما خواهان پایان دادن به هرگونه ستم و تحقیر و تبعیض علیه زنان و به آپارتاید جنسیتی در جامعه هستیم. به علاوه اینکه ما بر جدایی مذهب از دولت و اداره جامعه هستیم. از نظر ما مذهب رسمی وجهی از اعمال دیکتاتوری بر جامعه است و مضرات آنرا بخوبی تجربه کرده ایم. انسان‌ها می‌توانند مذهب و از هر نوع آنرا داشته باشند یا اصلاً مذهب نداشته باشند و به رسمیت شناختن این اصل یک شرط مهم آزادی عقیده و بیان در جامعه است.

۴- آزادی اعتراض، تجمع، اعتصاب، تظاهرات و آزادی بدون قید و شرط بیان و اندیشه حقوق پایه ای ما مردم است و باید بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شوند. باید به امنیتی کردن مبارزات و به پدیده جرم سیاسی و زندان و زندانی سیاسی پایان داده شود.

۵- کرد، بلوچ، آذری، آزادی، برابری شعار اعتراضی ما علیه تبعیض و نابرابری و

شرایط کار و زندگی این کارگران از یک جانب تابع مناسبات صاحب کار (مثلاً شرکت نفت) با پیمانکارانی که با کارگران قرارداد بسته‌اند می‌باشد و از جانب دیگر به حرص و طمع این پیمانکاران زالو صفت و قانون گریز در پرداخت مطالبات کارگران بستگی دارد. این کارگران «شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» را برای خود سازمان داده‌اند.

کارگران ارکان ثالث، کارگرانی هستند که با قرارداد موقت مشغول کار هستند. این کارگران هیچ تضمین شغلی، هیچ امنیت شغلی و هیچ امکانی برای دریافت مزایای کار از قبیل دریافت مزد در زمان بیماری، مرخصی، بیمه شغلی و غیره را ندارند. پیمانکاران هر زمان که می‌خواهند و با هر بهانه‌ای می‌توانند این کارگران را از کار اخراج کنند، به میل خود حقوق آن‌ها را کسر کنند و یا پرداخت آن را به تعویق اندازند.

چنان که ملاحظه می‌شود، کارگران پیمانی در این زمینه‌های تولیدی گسترده‌ترین نیرو را تشکیل می‌دهند. ثبات شغلی این کارگران از کارگران رسمی کمتر ولی از کارگران ارکان ثالث به مراتب بیشتر است. لذا در حالی که تحت فشار و تضییقات شدید هستند، پیمانکاران نمی‌توانند آن‌ها را مثل کارگران ارکان ثالث تعویض و یا از کار اخراج نمایند.

مجموعه این شرایط باعث گردیده که کارگران پیمانی نفت، به لحاظ سازماندهی مستقل خود و ایجاد شورای اعتصابات و متحد کردن بخش‌های دیگر پیشگام مجموعه کارگران در این زمینه‌های تولیدی باشند.

این شورا در تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۴۰۱ بیانیه‌ای انتشار داد که در آن به اساسی‌ترین معضلات جامعه اشاره شده و خواهان حل فوری آن‌هاست. این بیانیه سیاسی ترین و اجتماعی‌ترین بیانیه کارگران ایران است که از موضع قدرت در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی تدوین گشته است. ما برای اطلاع خوانندگان کمون بخش‌هایی از آن را در زیر می‌آوریم: «بیش از صد روز است که در دفاع از زندگی و معیشت و کرامت انسانی‌مان در نبردی سخت بسر می‌بریم. **قتل مهسا امینی آتشی زد بر خشم و نفرت ما مردم.**

در دفاع از زندگی بر باد رفته و حرمت و کرامت انسانی‌مان به خیابان آمدم؛ اما با گلوله و زندان به ما پاسخ دادند.

این یک اشکال است، یک ضعف است. خواست توقف اعدام می‌بایست یکی از خواست‌های اساسی این کارگران مبارز باشد.

«شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» نیز علیه اعدام‌ها دست به اعتصاب نزده بلکه خط قرمز کشید.

جنبش اجتماعی اخیر که با نام مهسا کلید زده شد بیش از هر جنبش دیگری به سازمانیابی بخش‌های مختلف جنبش کارگری ایران یاری رساند و آن را تکامل داد. رژیم فاشیستی ایران در طول حاکمیت بیش از ۴۰ سال بر این کشور، تمام طرف‌دها و امکانات خود را به کار گرفت تا از متشکل شدن مستقل کارگران جلو گیرد. ولی امروزه تشکلات کارگری بسیاری با هزینه بالائی که برای آن‌ها پرداخت شده، در جامعه حضور دارند: سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه، شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، شورای مستقل کارگران هفت تپه، اتحاد سراسری بازنشستگان ایران، گروه بازنشستگان مستقل تهران، گروه اتحاد بازنشستگان شورای بازنشستگان ایران و...

در جریان جنبش اخیر تا کنون، «شورای کارگران هفت تپه» و «شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت»، فعال‌ترین تشکل بوده که با شوراهای خود و با سیاست درست، در اتحاد و انسجام بخش‌های مختلف کارگری منجمله کارگران نفت و گاز و پتروشیمی سعی نموده‌اند. علت فعال‌تر بودن «شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» را باید در مناسبات اقتصادی و شرایط کار سه بخش از این کارگران جستجو نمود: ۱- کارگران رسمی. ۲- کارگران پیمانی و ۳- کارگران ارکان ثالث.

کارگران رسمی نفت و گاز و پتروشیمی از موقعیت شغلی تقریباً ثابت و مطمئن برخوردارند. با وجود بسیاری از تضییقات و اجحافات وارده از جانب کارفرما و دولت و فقر و تهیدستی ناشی از آن ولی نسبت به کارگران دیگر این رشته‌ها امنیت بیشتری دارند. این کارگران هنوز شورای خود را برای سازماندهی مبارزاتشان به وجود نیاورده‌اند.

کارگران پیمانی همان امنیت اندک شغلی کارگران رسمی را نیز ندارند. از نظر سطح مزد نیز پائین تر از کارگران رسمی هستند.

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

ادامه

نویسنده: علی رسولی
ادامه:

وجود آوریم». تروتسکی در پایان درباره توخاچفسکی و ضرورت جلب نظر او بیان داشت: «مردی از نوع بناپارت»، یک ماجراجو و یک مرد با اراده، که نه تنها نقش یک نظامی را، بلکه نقش یک فرد نظامی - سیاسی را نیز بازی می‌کند و او بدون شک با ما همکاری خواهد کرد». کرسینسکی اعتراف کرد که در توافق با توخاچفسکی برای انجام یک کودتای نظامی، نامه‌ای در اواخر سال ۱۹۳۶ به تروتسکی با این مضمون نوشت: «ما باید هدف خود را از این که چرا کودتا می‌کنیم، پنهان داریم. ما باید دلیلی برای مردم، ارتش و خارجی‌ها بترسیم.... قبل از هر موضوعی، باید به مردم نگوئیم که قصد ما از کودتا، از بین بردن سیستم سوسیالیستی موجود است.

ما باید طوری وانمود کنیم که ما انقلابیونی هستیم که می‌خواهیم یک دولت فاسد راسرنگون کرده و به جای آن، دولت شورائی بهتری را جایگزین کنیم. ما به هر حال نباید رُک و پوست کنده همه چیز را تعریف کنیم». مدتی پس از تحریر این نامه، کرسینسکی دستگیر شد. او در دادگاه به تمامی خیانت‌های خود اعتراف کرد.

سوکولینکوف، تروتسکیست و معاون کمیسر مسائل شرق در دادگاه دوم مسکو - ۱۹۳۷. اعتراف کرد که: «ما این طور تشخیص دادیم که فاشیسم، بالاترین فرم یک دولت سرمایه‌داری است که می‌تواند با معجزه، تمام اروپا را تصرف و ما را نابود کند و لذا بهتر است با آن کنار می‌آیم.... تمام این‌ها با این دلیل توجیه شد که: بهتر این بود که ما بعضی چیزها را، حتی از نوع مهم‌اش را، قربانی می‌کردیم، به جای این که همه چیز را از دست بدهیم.... ما مثل سیاستمدارها استدلال کردیم و به این نتیجه رسیدیم که باید، بعضی از ریسک‌ها را قبول کنیم»

راکوفسکی در دادگاه (سوم - مسکو - ۱۹۳۸) اعتراف کرد که: «من در سال ۱۹۲۴ روابط تبه‌کارانه‌ام را با سازمان جاسوسی انگلستان آغاز کردم». در این باره در بخش بعدی از نوشته، بیش‌تر و دقیق‌تر، نکاتی آورده خواهد شد.

در ماه مه ۱۹۳۴ ویچسلاو منشینسکی، رئیس گ. پ. او. بر اثر حمله قلبی درگذشت. در آن زمان، گمان می‌رفت که او به علت طبیعی در گذشته است. جریان قتل او بعدها

«پس هنوز امیدی به پشتیبانی از طرف آن‌ها هست....! ما نباید برای گرفتن کمک‌های مهم و با ارزش از هس و روزنبرگ اجتناب ورزیم. ما باید با دادن اوکرائین به آن‌ها موافقت کنیم. این را شما باید در هنگام کار و مذاکراتتان با آلمانی‌ها به یاد داشته باشید. من نامه‌ای در این مورد به پیاتاکف و کرسینسکی خواهم نوشت». در سپتامبر ۱۹۳۳ کرسینسکی، تروتسکیست و معاون کمیساریای امورخارجی، سفری تحت عنوان «معالجه پزشکی به برلین داشت. او از بسانوف خواست که ترتیب یک ملاقات با تروتسکی را بدهد. در هفته دوم اکتبر ۱۹۳۳ تروسکی و کرسینسکی در هتل باواریا در شهر مران (ایتالیا) یکدیگر را ملاقات کردند. تروتسکی به همراه پسرش سدوف و با یک گذرنامه تقلبی از فرانسه به آن جا آمده بود.

کرسینسکی در دادگاه (سوم مسکو-۱۹۳۸) آن چه را که بین او و تروتسکی گذشته بود، بازگو کرد. تروتسکی از جمله گفت: «... دولت آلمان، به خصوص هیتلر، تنها به گرفتن اطلاعات اکتفا نمی‌کند، بلکه آن‌ها خواهان مستعمرات و تسخیرکشورها هستند. او تصرف کشور شوروی را به تصرف مناطقی که به خاطر آن‌ها باید با انگلستان، آمریکا و فرانسه بجنگد، ترجیح می‌دهد.... ما به ماشین جنگی آلمانی‌ها، جهت به دست گرفتن قدرت نیاز داریم و ما باید برای رسیدن به این هدف، طرح‌های خود را آماده کنیم.... اولین کاری که باید انجام شود، این است که با دولت آلمان قراردادی ببندیم. اما ژاپنی‌ها هم قدرتی هستند که ما با آن‌ها هم باید به توافق برسیم.... حتی اگر شوروی مورد حمله قرار گیرد، آن هم از طرف آلمان، اگر نیروئی در داخل، آماده برای انجام این کار نداشته باشیم، برای ما غیر ممکن است که قدرت را به دست بگیریم. ضروریست که ما نیروهای خود را در شهرها، روستاها و در میان خرده سرمایه‌داران و کولاک‌ها تقویت کنیم. کاملاً ضروریست که جای پائی یا سازمانی در میان نیروهای ارتش سرخ و فرماندهانش به

هرگونه تفرقه اندازی قومی است. ما خواهان برسمیت شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان کشور مستقل از عقیده و مذهب، قومیت، جنسیت، گرایش‌های جنسی، و از بین رفتن هرگونه تبعیض و نابرابری مدنی و اقتصادی و طبقاتی هستیم.

۶- ما هیچگونه اعمال قدرتی از بالای سر خود را چه در کار و چه در زندگی بر نمی‌تابیم. خواست ما اداره شورایی و جمعی جامعه است. اعلام این خواست‌های حداقلی اولین قدم برای اعمال اراده جمعی ما مردم برای اتحاد و رقم زدن به سرنوشت و آینده‌مان است. به اتحاد حول خواست‌های اعلام شده در این بیانیه بپیوندید و با ما همراه شوید.

تاکید ما همچنان بر اعتصابات سراسری است. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت
۲۱ دی ۱۴۰۱»

شورای هماهنگی و همستگی کارکنان رسمی صنعت نفت نیز برای ۲۷ دی خط سرخ خود را به جمهوری اسلامی نشان داده است. این تازه اول کار است. در جنبش اخیر کارگران ایران تجارب گران‌بها و پر هزینه‌ای را در زمینه ضرورت تشکل یابی، انتخاب بهترین نوع تشکل - شورا - برای پیش برد مبارزه با سرمایه‌داری حاکم، لزوم همبستگی کل طبقه کارگر و همبستگی این طبقه با دیگر زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی آموخته‌اند که در امواج بلندتر، پرمناورتر و گسترده‌تر مبارزات عمومی مردم آن را به کار خواهند گرفت. طبقه کارگر و نیروهای مترقی در این کشور در امواج پی در پی و تکامل مبارزه به سطح عالی‌تر، دولت سرمایه‌داری را به گورستان تاریخ خواهد سپرد.

نظم کمونیستی با تمام نیرو از کلیه خواست‌ها و مبارزات حق طلبانه و محقانه کارگران نفت، گاز و پتروشیمی دفاع می‌کند و امیدوار است که این کارگران وسیع‌تر و متشکل‌تر از پیش، تحت رهبری شوراهایشان بیش از این بر صحنه سیاسی کشور ظاهر شوند.

**انقلاب به معنای سرنگونی
یک طبقه ارتجاعی توسط
یک طبقه انقلابی و برپائی
یک دولت انقلابی است**

مخالف بوده و قصد جدائی و فاش کردن توطئه را داشته است. در دادگاه، بخشی از پرسش و پاسخ بین دادستان و رادک در این زمینه، چنین است:
«ویشینسکی - خوب چه تصمیمی گرفتید؟»

ارتباط با ما
coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط
مشی، با سازماندهی هسته‌های
مخفی به ما بپیوندید

میان کتاب‌ها

میان کتاب‌ها گشتم
میان روزنامه‌های پوسیده‌ی پُربار،
در خاطراتِ خویش
در حافظه‌ای که دیگر مدد نمی‌کند
خود را جُستم و فردا را
عجبا!
جُستجوگرم من
نه جُستجو شونده
من این‌جایم و آینده
در مَشَت‌های من
سروده احمد شاملو



استالین است و مردی است که هرگز طرف ما را نخواهد گرفت. حتماً می‌دانید که حرف‌های او چه اهمیتی در داخل و خارج از کشور دارد و با سخنانش چه ضربه‌ای می‌تواند به ما و جنبش ما وارد آورد. شما باید انجام این مأموریت را بر عهده بگیرید و مطمئن باشید که بعد از به قدرت رسیدن اپوزیسیون، پاداش خوبی به شما داده خواهد شد.»

آلکسی شستوف، تروتسکیست و از اعضای رهبری اتحادیه‌ی شرکتهای ذغال سنگ در خاور دور و سیبری، از جمله اعتراف کرد (دادگاه دوم - ۱۹۳۷) که: «درمعدنهای پروگوپیوسک، سیستمی به کار گرفته شد که در نتیجه ۵۰ درصد ذغال از بین می‌رفت، در صورتی که این خسارت می‌توانست بین ۱۵ تا ۲۰ درصد باشد. در اثر اتخاذ این سیاست، عمق این خرابکاری به آنجا رسید که تا پایان سال ۱۹۳۵ شصت آتش سوزی زیر زمینی در معدن پروگوپیوسک داشتیم. در معدن مولوتف، یک رگه از بستر معدن به قطر ۱۰۰ متر که از سال ۱۹۳۳ به بعد مخصوصاً دست نخورده مانده بود، ویران شد. در نصب کردن وسائل، ایستگاه‌های زیر زمینی و دیگر ماشینها، خرابکاری‌های زیادی شد.»
کارل رادک، تروتسکیست و از کارکنان هیأت تحریریه ایزوستیا، به تمامی خیانت‌های خود و دیگر همدستانش اقرارکرد و یادآور شد که پس از دریافت نامه‌ی هشت صفحه‌ای تروتسکی، با آن

فاش گردید. معاون او شخصی به نام گ. یاگودا بود که جانشین او شد. یاگودا گروه خاص خود را داشت که درعمل با سایر گروه‌های ضد انقلابی، بصورت کاملاً مخفیانه در تماس بود. او در قتل کوبیشف، عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی، متشینسکی، ماکسیم گورکی و پسرش پشکوف گورکی مستقیماً دست داشت. شیوه‌ی او، قتل با دارو بود و در این کار، همکار و خدمت‌گذار او دکتر لوین، پزشک مخصوص او و پروفیسور کازاکف بودند که در پی تهدیدهای یاگودا به این جنایات اقدام کردند. این پزشکان از بیماری‌های افراد نامبرده سوء استفاده کرده و به جای مداوا، داروهائی را تجویز می‌کردند که در طول زمان، تأثیری نامطلوب داشتند. این دو پزشک و منشی‌های مقتولین نیز که بر اثر تهدیدات یاگودا، به همدستی با او تن داده بودند، در دادگاه به این جنایات اعتراف کردند. او در بسیاری موارد از دستگیری خرابکاران، جلوگیری و با آنها همکاری داشت. او اعتراف کرد: «طی سال‌ها من اقدام لازم را جهت این که از افشای سازمان و به خصوص مرکزیتش جلوگیری کنم، انجام دادم.» دکتر لوین دردادگاه (سوم مسکو - ۱۹۳۸) گفتار یاگودا در مورد ضرورت قتل گورکی را بازگو کرد: «گورکی کسی است که با کله گنده‌های حزب رابطه نزدیکی دارد. او از کسانی است که صد درصد موافق برنامه‌های سیاسی دولت است، با وفادارترین انسان به

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد سوسیالیسم

پیش به سوی ایجاد شوراهای انقلابی کارگران و تهیدستان

تروتسکیست های خائن را از صفوف خود طرد کنیم!

دغل‌کاران را از صفوف خود برانیم